

پایه :	۶	موضوع :	اصول ۳
تاریخ :	۹۲/۰۳/۰۶	ساعت :	۸

نام کتاب: از اول الشهرة تا پایان کتاب جلد ۲

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. نظر مصنف در مورد اصل یا اماره بودن استصحاب چیست؟
 أ. استصحاب، اصل است مطلقاً ■
 ب. استصحاب اماره است مطلقاً □
 ج. در صورتی که دلیل حجیت آن اخبار باشد اصل است □
 د. در صورتی که دلیل حجیت آن بنای عقلاء باشد اماره است □
۲. طبق نظر مصنف، در مورد تعدی از مرجحات منصوصه، کدام گزینه درست است؟
 أ. يجب الاقتصار على المرجحات المنصوصه □
 ب. يجوز التعدی فی صفات الراوی دون غيرها □
 ج. يجب الترجیح بكلّ مزیة توجب اقربیة الامارة الى الواقع نوعاً و ان لم یکن منصوصة ■
 د. يجب الترجیح بكلّ مزیة و ان لم تفد الاقربیة إلى الواقع □
۳. اذا اشتهر و شاع الفتوى عند الفقهاء بحکم شرعی مع أن یعلم أن مستندها خبر خاصٌ موجودٌ بایدینا، فهذا تسمی ... ج ۵۰۸
 أ. الشهرة الفتوائية □
 ب. الشهرة الروائية □
 ج. الشهرة العملية ■
 د. الشهرة الفقهية □
۴. قاعدة اولیه در متعارضین چیست؟
 أ. تساقط در صورتی که مزیت مقتضی ترجیح در هیچ کدام نباشد ■
 ب. تخییر ظاهری به حکم عقل □
 ج. تخییر واقعی □
 د. تساقط بدون نیاز به اعمال مرجحات □

سؤالات تشریحی:

* مما ادعى دلالتها على حجية القياس الظنى قوله تعالى «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» بناءً على تفسير الاعتبار بالعبور والمجاورة والقياس عبوراً و مجاوزة من الاصل الى الفرع. ۵۲۸

۱. نحوه استدلال به آیه بر حجیت قیاس و جواب مصنف از آن را بنویسید.

ادعا شده که آیه، امر به اعتبار می‌کند و اعتبار هم گذشتن از چیزی است و ما در قیاس از اصل می‌گذریم و به همان حکم در فرع می‌رسیم. ولی مصنف جواب می‌دهد اعتبار در لغت به معنای اتعاض و پند گرفتن است چنان‌که این آیه هم در مورد کسانی وارد شده که از اهل کتاب بوده‌اند و خداوند در دل آن‌ها ترسی انداخت به نحوی که خانه‌های خود را با دست خود خراب می‌کردند و این معنا با تفسیر آیه شریفه سازگارتر است.

۲. تفاوت «ورود» و «تخصص» را توضیح داده و چگونگی ورود امارات بر اصل «برائت عقلی» و «احتیاط» را بیان کنید. ۵۵۶

الخروج فی التخصص خروجٌ بالتكوين بلا عناية التعبد من الشارع و الخروج فی الورد بنفس التعبد من الشارع بلا خروج تكوينی. موضوع البرائة العقلية عدم البيان الذي يحكم فيه العقل بقبح العقاب معه و الدليل الدال على حجية الامارة يعتبر الامارة بياناً تعبداً فيرتفع موضوع البرائة العقلية. و موضوع الاحتياط عدم المؤمن من العقاب و الامارة بمقتضى دليل حجية مؤمنة منه.

* التعارض فی خصوص مورد العائین من وجه انما يحصل حيث تكون لكل منهما دلالة التزامية على نفی الحكم الآخر فی مورد الاجتماع بينهما فيتكاذبان من هذه الجهة و اما اذا لم یکن للعائین من وجه مثل هذه الدلالة الالتزامية فلا تعارض بينهما اذ تكاذب بينهما فی مقام الجعل و

التشريع. ۵۴۸

۳. با توجه به عبارت، فرق بین تعارض و تزاحم را به همراه مثالی توضیح دهید.

تعارض در جایی است که نسبت بین دو دلیل عموم و خصوص من وجه بوده ولی آن‌ها در دلالت التزامیه در مورد اجتماع، هم‌دیگر را تکذیب می‌کنند مثل: اکرم العلماء و لا تکرّم الفاسق که در عالم فاسق با هم تعارض دارند و دلیل اکرم به دلالت التزامی عالم فاسق را هم واجب الاکرام می‌داند ولی دلیل لا تکرّم او را محرم الاکرام می‌شمارد. اما اگر بین دو دلیل تکاذبی نبود و اصلاً دو خطاب دارای مدلول التزامی نبود تزاحم است مثل: أنقذ الغریق که متوجه مکلف می‌شود و دو نفر در حال غرق شدن هستند اما مکلف تنها می‌تواند یکی از آنان را نجات دهد، در این صورت این دو دلیل انقذ ... هم‌دیگر را در مقام تشریح و قانون گذاری تکذیب نمی‌کنند زیرا هر دو حق و صحیح است و نقصان از جانب مکلف است که قادر بر امتثال هر دو نیست.

* (من ارکان الاستصحاب) تعدّد زمان المتیقن و المشکوک و يشعر بهذا الشرط نفس الشرط الثالث المتقدّم (اجتماع یقین و الشک فی زمان واحد) لآنه ... ۶۰۶

۴. چگونه شرط سوم از ارکان استصحاب، دلالت بر رکن چهارم هم دارد؟

لآنه مع فرض وحدة زمان یقین و الشک يستحيل فرض اتحاد زمان المتیقن و المشکوک مع کون المتیقن نفس المشکوک لأنّ معناه اجتماع یقین و الشک بشیء واحد و هو محال و وحدة زمان صفتی یقین و الشک بشیء واحد تستلزم تعدّد زمان الصفتین.

* الصحيح أن يقال أن منصوص العلة حجة ولكن لا استثناءً من القياس لآنه فی الحقيقة ليس من نوع القياس بل من نوع الظواهر لانه ان فهم من النص على العلة انّ العلة عامّة على وجه لا اختصاص لها بالمعلّل فينقلب موضوع الحكم من كونه خاصاً بالمعلّل إلى كونه موضوعه كلّ ما فيه العلة فيكون الموضوع عاماً يشمل المعلّل وغيره. ۵۳۶

۵. به چه دلیل قیاس منصوص العلة از باب ظواهر حجت است؟

زیرا وقتی تصور کردیم علت مطرح شده در حکم، علت عام بود و اختصاصی به آن موضوع خاص نداشت بنابراین گویا موضوع حکم دیگر خاص نیست بلکه عمومیت پیدا کرده و تمام مواردی را که تحت آن عنوان هستند و آن علت در آن‌ها وجود دارد را شامل می‌شود و این دیگر قیاس و تعدی از اصل به فرع حساب نمی‌شود بلکه ظهور کلام و علت است و از باب حجیت ظواهر حجت می‌گردد.

* خبر سماعة عن ابی عبدالله (ع) قال سألته عن رجل اختلف علیه رجلان من اهل دینه فی امرٍ کلاهما یرویه احدهما یأمر بأخذه و الآخر ینهاه عنه کیف یصنع؟ فقال (ع) یرجئه حتی یلقى من یخبره فهو فی سعة حتی یلقاه ... و فيه اولاً ان الروایة واردة فی فرض التمكن من لقاء الإمام او کل من یخبره بالحکم على سبیل یقین و ثانیاً ان الاولی فیها أن تجعل من ادلة التوقف لكلمة یرجئه. ۵۷۴-۵۷۳

۶. دلیل کسانی که از حدیث فوق بر تخییر بین متعارضین استدلال کرده‌اند را توضیح داده و دو اشکال مصنف بر ایشان را بنویسید.

از آن قسمت که امام می‌فرماید فهو فی سعة استفاده نموده‌اند که در چنین مواردی، وظیفه تخییر است. اما مصنف این استدلال را به دو دلیل مردود می‌داند: اولاً این روایت مربوط به زمانی است که شخص متمکن از ملاقات با امام معصوم یا نواب آن حضرت می‌باشد و مربوط به زمان غیبت نیست و ثانیاً بهتر است این حدیث را از ادلة توقف بدانیم نه تخییر زیرا امام امر به ارجاء و دست نگه داشتن نموده‌اند.

عقلاء با وجود اختلاف مشارب، سیره عملیشان بر این جاری شده که اخذ به متیقن سابق کنند در هنگام شک لاحق در بقائش و این بناء را شارع مقدس ردع ننموده و با آن موافق است و الا باید بیان می فرمود و بر ما هم ظاهر می شد در حالی که هیچ بیانی مبنی بر ردع آن به ما نرسیده است.

* الظاهر من صحیحة زرارة ارادة مطلق اليقين لا خصوص اليقين بالوضوء و ذلك لمناسبة الحكم و الموضوع ... ۶۲۶

۸. به چه دلیل مصنف ادعا می کند، مراد از یقین، مطلق یقین است نه یقین در باب وضو؟ توضیح دهید.

فانّ المناسب لعدم النقص بالشك بما هو شك هو اليقين بما هو يقين لا بما هو يقين بالوضوء لأنّ المقابلة بين الشك و اليقين و اسناد عدم النقص الى الشك تجعل اللفظ كالصريح في أن العبرة في عدم جواز النقص هو جهة اليقين بما هو يقين لا اليقين المقيد بالوضوء من جهة كونه مقيداً بالوضوء.

۹. أ. استصحاب کلی قسم ثانی را در ضمن یک مثال تعریف کنید. ب. حکم آن از جهت جریان یا عدم جریان استصحاب چگونه است؟ ۶۴۹
أ. أن يكون الشيء في بقاء الكلي من جهة الشك في تعيين ذلك الفرد المتيقن سابقاً بان يتردد الفرد بين ما هو باق جزماً و بين ما هو مرتفع جزماً مثل ما اذا علم على الإجمال بخروج بلل مردد بين أن يكون بولاً او منياً ثمّ توضأ فإنه في هذا الحال يتيقن بحصول الحدث الكلي في ضمن هذا الفرد المردد فإن كان بولاً فقد ارتفع حدثه بالوضوء و إن كان منياً فلم يرتفع. ب. و الحق فيه جریان الاستصحاب بالنسبة إلى الكلي و أما بالنسبة إلى الفرد فلا يجري قطعاً.